سیره حضرت زهرا سلام الله علیها نشان می‌دهد که دفاع از حق، حتی در اوج تنهایی و مظلومیت، مسئولیتی گریزناپذیر است

دختر پیامبر؛ سیمای راستین انسان مجاهد

گروه سیاسی

فاطمه، دختر پیامبر، جنگید. زن بود، اما جنگید. باردار بود، اما جنگید. تنها بود، اما جنگید. دختر رسول خدا بود و می‌توانست شأن خویش را بهانه کند تا با کسانی که حق وصی پیامبر را غصب کرده بودند، وارد بحث و مجادله نشود؛ اما جنگید. در منتهای لطافت بود، اما جنگید. حتی آسیاب کردن گندم و آرد کردن نان، دست‌های مبارکش را خسته و آزرده می‌کرد، اما جنگید. همسر علی بود؛ همان علی که خیبر را گشود و در میدان‌های نبرد، هیبتش خواب را از چشم دشمن می‌ربود؛ اما وقتی حق علی را پایمال شده دید، خود به میدان آمد. او دختر پیامبر بود، اما در روزی که باید از حق پیامبر دفاع می‌شد، دختر بودن را به کنج خانه پناه نبرد. فاطمه، خود به میدان آمد.

چرا صدیقه کبری سلام الله علیها قیام کرد؟ چرا با وجود آنکه می‌دانست مدینه گویی از مردان خالی شده است، از پای ننشست؟ چرا هنگامی که دید کسانی غصب حق امیرالمؤمنین را دیدند و سکوت کردند، غصب فدک را دیدند و سکوت کردند، باز هم به میدان آمد؟ مگر نمی‌دانست همان مردمی که در برابر آنچه بر خاندان پیامبر می‌گذرد خاموش مانده‌اند، ممکن است روزی شهادت دختر جوان رسول خدا را هم ببینند و باز سکوت کنند؟ مگر دلیل و بهانه کم بود که دختر پیامبر در خانه بنشیند، رنج‌هایش را در خلوت خویش تاب بیاورد و دست کم سایه‌اش را بر سر نوه‌های پیامبر حفظ کند؟ مگر نمی‌توانست به بارداری‌اش بیندیشد، به فرزندان خردسالش، به همسر تنهایش، به خانه‌ای که هر روز بیش از پیش در معرض خطر قرار می‌گرفت؟ چرا باید با آن همه مصیبت، خود را به قلب حادثه می‌رساند؟

پاسخ، درست در همین پرسش‌هاست. فاطمه جنگید، چون مسئله فقط فدک نبود؛ فقط یک حق مالی نبود؛ حتی فقط خلافت علی نبود. مسئله، حق و باطل بود و آنچه پس از رحلت پیامبر بر سر مسیر هدایت امت می‌آمد. مسئله این بود که اگر در نخستین انحراف بزرگ تاریخ اسلام، همه به مصلحت‌اندیشی پناه ببرند، اگر هر کس به بهانه حفظ خانواده و جان و آبروی خویش از کنار حقیقت بگذرد، دیگر چه کسی باید حقیقت را زنده نگه دارد؟ اگر همه منتظر بمانند تا دیگری قدم پیش بگذارد، چه کسی نخستین قدم را برخواهد داشت؟

فاطمه می‌دانست که حق، همیشه در روزگار خود پیروز نمی‌شود؛ اما می‌دانست که حق نباید بی‌صدا شکست بخورد. گاهی وظیفه انسان این نیست که نتیجه را تغییر دهد؛ وظیفه‌اش این است که نگذارد حقیقت در هیاهوی مصلحت‌ها گم شود. گاهی باید کاری کرد که حتی اگر جامعه حاضر به شنیدن نباشد، تاریخ نتواند ادعا کند صدای حق را نشنیده است. گاهی باید ایستاد تا آیندگان بدانند سکوت همه‌گیر مردم، به معنای خاموشی حقیقت نبود. فاطمه از این جنس ایستادن بود.

او به خانه‌های مردم رفت. با مهاجران و انصار سخن گفت. حق را یادآوری کرد و آنان را در برابر عهدی که با پیامبر داشتند، قرار داد. به مسجد رفت و خطبه خواند؛ خطبه‌ای که در آن، فقط از حق شخصی خویش سخن نگفت، بلکه نسبت امت را با وحی، عدالت، مسئولیت و آینده اسلام به یاد آورد. در روزهای بیماری نیز اعتراضش را فرونگذاشت. حتی آنجا که دیگر توان حضور در میدان را نداشت، شیوه زندگی و مواضعش به زبان گویای نارضایتی او تبدیل شد. می‌خواست مردم بدانند آنچه اتفاق افتاده، با رضایت دختر پیامبر همراه نیست؛ و رضایت فاطمه، در نسبت با جایگاه او در خاندان وحی، چیزی نبود که بتوان آن را نادیده گرفت و در عین حال مدعی وفاداری به رسول خدا باقی ماند.

او نمی‌خواست اجازه دهد زمان، غصب را به عادت و عادت را به حق تبدیل کند. می‌خواست حافظه جامعه را از دست فراموشی نجات دهد. می‌خواست هرکس که از کنار خانه‌اش می‌گذرد، هرکس که نامش را می‌شنود و هرکس که در مسجد پیامبر نماز می‌خواند، بداند در این شهر اتفاقی افتاده که نمی‌توان آن را با سکوت، مشروعیت بخشید. فاطمه اعتراض کرد تا سکوت مردم، آخرین روایت ماجرا نباشد.

به راستی که عاشورا و قیام سیدالشهدا علیه السلام، استثنایی جدا افتاده در تاریخ قیام‌های شیعی نیست. کربلا مسبوق به کوچه بنی‌هاشم است. پیش از آنکه حسین علیه السلام در میان شمشیرها بایستد و با خون خویش حقیقت را از تحریف نجات دهد، مادرش در مدینه ایستاده بود؛ در برابر انحرافی که اگرچه در آن روز با همه ظرفیت خود آشکار نشد، آثارش در مسیر تاریخ امت باقی ماند. پیش از آنکه کاروان اسارت از کربلا به کوفه و شام برود، فاطمه در شهر پیامبر، غربت حق را تجربه کرده بود. پیش از آنکه زینب کبری سلام الله علیها در مجلس قدرت سخن بگوید و اجازه ندهد روایت پیروزی ظاهری دشمن، روایت نهایی تاریخ شود، مادرش در مسجد پیامبر سخن گفته بود تا حقیقت، بی‌پناه نماند.

این، پیوندی عمیق‌تر از شباهت دو حادثه است. در هر دو، حقیقت در برابر قدرتی قرار گرفت که می‌خواست وضع موجود را تثبیت کند؛ در هر دو، سکوت می‌توانست هزینه کمتری داشته باشد؛ در هر دو، اهل بیت می‌توانستند با محاسبه‌ای صرفاً شخصی، از میدان فاصله بگیرند؛ و در هر دو، آنان نپذیرفتند که حفظ جان و آسایش، بهانه‌ای برای وانهادن مسئولیت باشد. تفاوت در شکل و زمان و اقتضائات حادثه، از این حقیقت چیزی کم نمی‌کند: در مکتب اهل بیت، مسئولیت در برابر حق، با دشوار شدن شرایط از میان نمی‌رود؛ چه بسا درست از همان لحظه آغاز می‌شود.

اما اجازه بدهید در همین جا مکث کنم. تا اینجا می‌توانستم بگویم فاطمه جنگید، چون پدرش محمد بود؛ همان پیامبری که حجاز را از شرک و کفر رهانید. مادرش خدیجه بود؛ بانوی بزرگی که در روزگار محاصره و تنهایی پیامبر، با ایمان و دارایی خود در کنار او ایستاد و هزینه حمایت از رسالت را پرداخت. همسرش علی بود؛ آن فاتح خیبر و آن مجاهد بی‌همتا که در بزنگاه‌های دشوار اسلام، از جان خویش برای دفاع از دین گذشت. می‌توانستم بگویم او از چنین خانه‌ای برخاسته بود؛ خانه‌ای که در آن، ایمان نه زینت کلام، بلکه مسئولیت‌آور بود؛ خانه‌ای که در آن، حق را نه با شمار پیروانش، بلکه با حقیقتش می‌سنجیدند.

می‌توانستم بگویم فاطمه باید هم در لحظه خطر به وظیفه خویش می‌اندیشید، نه به جنین در بطنش؛ باید هم به میدان می‌آمد، نه آنکه از بیم آسیب دیدن فرزندان خردسالش در خانه بماند؛ باید هم از حق دفاع می‌کرد، نه آنکه تنهایی همسرش را بهانه کند و او را از حضور در صحنه بی‌نیاز بداند. اما آیا این همه حقیقت است؟ آیا باید عظمت فاطمه را با نام و جایگاه مردان بزرگ زندگی‌اش توضیح داد؟ آیا فاطمه، تنها به این دلیل فاطمه است که دختر محمد، همسر علی و مادر حسن و حسین است؟

وآه... اینجا احساس می‌کنم به خطا رفته‌ام. خدای متعال، خاندان وحی را چنان معرفی نمی‌کند که گویی ارزش هر یک از آنان از نسبتشان با دیگری آغاز می‌شود و در همان نسبت به پایان می‌رسد. در روایت قرآنی، فاطمه صرفاً دختر پیامبر نیست؛ او در متن واقعه‌ای قرار دارد که خداوند، پاکی و جایگاه اهل بیت را در آن یادآور می‌شود. او فقط همسر امیرالمؤمنین نیست؛ علی در خانه‌ای زندگی می‌کند که فاطمه یکی از ستون‌های معنوی آن است. حسن و حسین فقط پسران فاطمه نیستند؛ آنان در دامان مادری پرورش یافتند که خود، میزان و معیار بزرگی‌اش را نمی‌توان با نسبت‌های خانوادگی توضیح داد.

اگر بخواهیم از عظمت او سخن بگوییم، باید از خود او آغاز کنیم. از انتخاب‌هایش، از معرفتش، از مسئولیت‌پذیری‌اش، از بصیرتش و از شجاعتی که در لحظه تنهایی نشان داد. فاطمه در خانه پیامبر بزرگ شد، اما عظمتش را نمی‌توان تنها به تربیت در آن خانه فروکاست؛ همان گونه که عظمت علی را نمی‌توان تنها به همسری با فاطمه یا دامادی پیامبر بودن تقلیل داد. نسبت‌های مقدس، یکدیگر را روشن می‌کنند، اما هیچ کدام جای شخصیت و مسئولیت مستقل دیگری را نمی‌گیرند.

رسول الله که بود؟ پدر فاطمه. امیرالمؤمنین که بود؟ همسر فاطمه. حسنین که بودند؟ پسران فاطمه. این جابه‌جایی در زاویه نگاه، قرار نیست جایگاه هیچ یک از آن بزرگواران را کم کند؛ قرار است ما را متوجه حقیقتی کند که گاهی در میان انبوه فضائل و نسبت‌ها از یاد می‌بریم: فاطمه، خودش یک شخصیت بزرگ تاریخی و الهی است؛ زنی که در لحظه‌ای سرنوشت‌ساز، آگاهانه مسئولیت خویش را شناخت و به آن عمل کرد. او صرفاً به این دلیل وارد میدان نشد که همسرش علی بود؛ وارد میدان شد، چون حق را شناخت و دفاع از آن را وظیفه خود دانست. نه سایه‌ای در کنار شخصیت‌های بزرگ، بلکه یکی از قله‌های تاریخ اسلام بود.

و حق بده، ای بانوی بانوان جهان، که عقل ما در برابر عظمت تو کم بیاورد. حق بده که نتوانیم به آسانی بفهمیم چگونه می‌توان در اوج لطافت، چنین استوار بود؛ چگونه می‌توان هم مادر بود و هم در لحظه خطر، از مسئولیت اجتماعی و تاریخی خویش غافل نشد؛ چگونه می‌توان رنجور بود و روشنگری کرد؛ چگونه می‌توان در محاصره تنهایی قرار گرفت و باز هم به جای سکوت، سخن گفت. تو به ما نشان دادی که لطافت، نقطه مقابل شجاعت نیست؛ مادری، مانع مسئولیت نیست؛ زن بودن، عذر کناره‌گیری از میدان حق نیست؛ و مظلوم بودن، به معنای تسلیم شدن در برابر ظلم نیست.

ای مادر امت، تو جنگیدی. ما چگونه نجنگیم؟

یورش دشمن به کشوری را ببینیم که خاکش به نام تو و خاندان تو آشناست، خانه‌هایش با نام اهل بیت روشن شده و مردمش سال‌هاست در سوگ حسینت اشک ریخته‌اند، و نجنگیم؟ تجاوز به سرزمینمان را ببینیم و به این بهانه که جنگ دشوار است، از مسئولیت شانه خالی کنیم؟ فرزندانت را به خاک و خون بکشند، کودکان این سرزمین را در آتش جنگ بسوزانند و ما تنها تماشاگر باشیم؟ مگر می‌توان ادعای محبت تو را داشت و در برابر ظلمی که بر خانه و مردم ما می‌رود، بی‌تفاوت ماند؟ قتل فرزندت به دست ناپاک‌ترین دشمنان انسانیت را ببینیم و نجنگیم؟ نام حسین را بر زبان بیاوریم، هرسال برای غربتش اشک بریزیم، در عزایش سیاه بپوشیم و پیاده به زیارتش برویم، اما وقتی نوبت به مسئولیت ما در برابر ظلم زمانه می‌رسد، ناگهان از یاد ببریم که حسین چرا قیام کرد؟ آیا عاشورا فقط واقعه‌ای برای گریستن است؟ آیا کربلا تنها خاطره‌ای مقدس است که باید هرسال آن را به یاد بیاوریم، بی‌آنکه چیزی در نسبت ما با حق و باطل تغییر کند؟ آیا می‌شود از تشنگی علی‌اصغر گفت، از غربت عباس گریست و از تنهایی زینب شنید، اما رنج انسان‌های مظلوم امروز را به خود مربوط ندانست؟

نه؛ ما حسین را فقط برای آن نمی‌خواهیم که در سوگش اشک بریزیم. گریه بر حسین، اگر از معرفت و محبت برخاسته باشد، باید ما را به فهم راه او نزدیک کند. باید از ما بپرسد در برابر ظلم چه می‌کنیم، در برابر تجاوز کجا ایستاده‌ایم و در لحظه‌ای که حقیقت به پشتیبانی نیاز دارد، سهم ما از این میدان چیست. اشک، اگر از مسئولیت جدا شود، ممکن است به عادتی بی‌خطر تبدیل شود؛ عادتی که دل را آرام می‌کند، اما اراده را به حرکت درنمی‌آورد. محبت اهل بیت، اگر ما را نسبت به سرنوشت جامعه و مظلومان بی‌تفاوت بگذارد، هنوز به همه ظرفیت خود نرسیده است.

ما شنیده‌ایم که خانه تو خط مقدم شد. شنیده‌ایم که در لحظه‌ای که باید مردان به میدان می‌آمدند، تو خود در برابر خطر ایستادی. شنیده‌ایم که حتی وقتی می‌دانستی فریادت ممکن است شنیده نشود، باز هم فریاد زدی؛ وقتی می‌دانستی اعتراضت ممکن است نتیجه فوری نداشته باشد، باز هم اعتراض کردی؛ وقتی می‌دانستی مردم ممکن است حقیقت را انکار کنند، باز هم حقیقت را گفتی. تو به ما آموختی که تکلیف، با تضمین پیروزی آغاز نمی‌شود. گاهی باید ایستاد، چون ایستادن درست است؛ باید سخن گفت، چون سکوت نادرست است؛ باید از حق دفاع کرد، چون وانهادن آن، خیانت به مسئولیتی است که بر دوش ما گذاشته شده است.

البته جنگیدن همیشه به معنای اسلحه به دست گرفتن نیست. هرکس در هر جایگاهی، به اندازه توان، تخصص و مسئولیت خود وظیفه‌ای دارد. یکی در میدان دفاع می‌کند، دیگری با دانش و مهارتش، یکی با خدمت‌رسانی به مردم، دیگری با حفظ امید و انسجام اجتماعی، یکی با روشن کردن حقیقت و دیگری با مراقبت از خانواده‌هایی که بار جنگ را بر دوش می‌کشند. گاهی جنگیدن، مقاومت در برابر شایعه و دروغ است؛ گاهی جلوگیری از تفرقه‌ای که دشمن در پی آن است؛ گاهی خدمت به هم‌وطنی که زیر فشار حوادث گرفتار شده؛ و گاهی ایستادگی در برابر وسوسه بی‌تفاوتی. آنچه اهمیت دارد، این است که هیچ کس صرفاً به دلیل دشواری روزگار، مسئولیت خود را انکار نکند و هیچ کس از محبت و اعتقاد خویش، پناهگاهی برای فرار از وظیفه نسازد.

قرار نیست هرکس ادعای شجاعت کند یا خود را در موقعیتی بگذارد که از عهده آن برنمی‌آید. قرار نیست رنج خانواده، نگرانی از جان عزیزان یا ترس طبیعی انسان از جنگ را انکار کنیم. خود حضرت زهرا مادر بود، همسر بود و درد و رنج را با تمام وجود تجربه کرد. اما آنچه از زندگی او می‌آموزیم، این نیست که این پیوندها و عواطف بی‌ارزش‌اند؛ درست برعکس، این است که ارزشمندترین پیوندهای انسانی نیز نباید به دستاویزی برای چشم‌پوشی از حق تبدیل شوند. مسئله آن نیست که انسان هیچ ترسی نداشته باشد؛ مسئله این است که ترس، تصمیم نهایی او را در برابر حقیقت نگیرد. مسئله آن نیست که انسان از عزیزانش غافل شود؛ مسئله این است که مسئولیت در قبال آنان و جامعه‌اش را در لحظه خطر، یکسره فراموش نکند.

فاطمه جنگید، با آنکه می‌توانست برای سکوت خود هزار دلیل بیاورد. ما نیز هزار دلیل برای کنار کشیدن داریم. می‌توانیم بگوییم او فاطمه بود و ما کجا و او کجا؛ می‌توانیم بگوییم آن روزگار، روزگار دیگری بود؛ می‌توانیم بگوییم شرایط امروز پیچیده است، ما همه ابعاد ماجرا را نمی‌دانیم، از ما کاری ساخته نیست و دیگران باید تصمیم بگیرند. بعضی از این ملاحظات ممکن است واقعی و حتی ضروری باشند؛ اما هیچ کدام به خودی خود مجوز بی‌تفاوتی نیستند. باید درست شناخت، سنجیده عمل کرد، از خطا پرهیز کرد و به اندازه توان مسئولیت پذیرفت. این، با تسلیم شدن در برابر رخدادها تفاوت دارد.

تاریخ اهل بیت، تاریخ انسان‌هایی نیست که چون از آینده مطمئن بودند، قدم به میدان گذاشتند؛ تاریخ کسانی است که در لحظه دشوار، میان آسایش شخصی و مسئولیت، راه مسئولیت را شناختند. فاطمه از نتیجه نهایی قیام خویش بی‌خبر نبود، اما برای آنکه آیندگان بتوانند حق را بشناسند، هزینه ایستادگی را پرداخت. حسین علیه السلام نیز با علم به دشواری راه، از مسئولیت خود چشم نپوشید. زینب سلام الله علیها نیز در روزگار اسارت، به جای آنکه اجازه دهد شکست ظاهری، حقیقت را دفن کند، زبان روشنگری شد. این خاندان به ما یاد داده‌اند که حق، تنها با پیروزی‌های فوری زنده نمی‌ماند؛ گاهی با شهادت، گاهی با خطبه، گاهی با صبر و گاهی با ایستادگی مردمی حفظ می‌شود که نمی‌خواهند تاریخ، روایت دروغگویان باشد.

پس امروز، در برابر تجاوز به سرزمینمان و در برابر ظلمی که بر مردم ما روا داشته می‌شود، باید از خود بپرسیم: نسبت ما با این میراث چیست؟ آیا نام فاطمه را تنها در مجالس سوگواری می‌خواهیم یا می‌خواهیم از او راهی برای زندگی بیاموزیم؟ آیا می‌خواهیم او را فقط در قاب مظلومیتش ببینیم یا شجاعت و بصیرتش را نیز بشناسیم؟ آیا قرار است از غربت او بگوییم و همچنان به غربت حقیقت در زمانه خود بی‌اعتنا بمانیم؟

ای صدیقه شهیده، ما می‌دانیم که فاصله ما با تو بسیار است. نه ادعای هم‌سنگی با مقام تو داریم و نه گمان می‌کنیم که می‌توانیم عظمت آن روزها را به تمامی درک کنیم. اما اگر محبت تو قرار است در جان ما حقیقتی زنده باشد، باید از ما چیزی بخواهد؛ باید ما را از خواب عادت بیرون بیاورد؛ باید در لحظه‌ای که حق به دفاع نیاز دارد، به یادمان بیاورد که انسان مؤمن نمی‌تواند همه چیز را ببیند و هیچ مسئولیتی احساس نکند.

تو جنگیدی، در حالی که تنها بودی. جنگیدی، در حالی که باردار بودی. جنگیدی، در حالی که می‌دانستی بسیاری از آنان که باید یاری‌ات کنند، سکوت خواهند کرد. جنگیدی، نه چون دشواری‌ها را نمی‌دیدی، بلکه چون حقیقت را می‌دیدی و نمی‌توانستی از کنار آن بگذری. ما چگونه نجنگیم؟

با چه رویی و به چه بهانه‌ای، نام تو را بر زبان بیاوریم و از مسئولیت خود در برابر سرنوشت این سرزمین شانه خالی کنیم؟ چگونه از علی بگوییم و عدالت را فراموش کنیم؟ چگونه از حسین بگوییم و در برابر ظلم بی‌اعتنا بمانیم؟ چگونه از زینب بگوییم و از روشنگری در روزگار فتنه بگریزیم؟ چگونه خود را فرزندان مکتبی بدانیم که تاریخش با ایستادگی در برابر انحراف و ستم گره خورده است، اما هر بار که نوبت به ما می‌رسد، برای سکوت خویش عذری تازه بتراشیم؟

فاطمه، دختر پیامبر، جنگید. نه چون زن نبود، نه چون مادر نبود، نه چون درد و رنج را نمی‌شناخت؛ جنگید، با همه اینها. او لطافت را کنار نگذاشت تا شجاع شود؛ مادر بودن را انکار نکرد تا مسئولیت بپذیرد؛ و از مظلومیت خویش، مجوز خاموشی نساخت. او با تمام وجودش نشان داد که می‌توان لطیف بود و استوار ماند، می‌توان رنج کشید و روشنگری کرد، می‌توان تنها شد و حقیقت را تنها نگذاشت.

ای مادر امت، تو جنگیدی؛ تا حق در ازدحام مصلحت‌ها گم نشود، تا سکوت مردم به معنای رضایت تاریخ ثبت نشود، تا آیندگان بدانند که در مدینه پیامبر، کسی بود که حقیقت را شناخت و برای آن ایستاد.

ما نیز باید از خود بپرسیم: در روزگار ما، وقتی حقیقت به میدان می‌خواند، ناممان در کدام سوی تاریخ نوشته خواهد شد؟

تو جنگیدی، ای فاطمه؛ ما چگونه نجنگیم؟

برگ سبز کانتین چادری مدل ۱۳۹۱ به شماره شاسی NACCHT۳۷۴C۱۰۲۳۷۴ به شماره انتظامی ۶۵۳ع۷۶- ایران ۸۵ به نام سعید براهویی مقدم مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

پلاک عقب خودروی کامیونت ون زامیا Z۲۴NIM به رنگ آبی مدل ۱۴۰۱ به نام ادریس درک زهی به شماره انتظامی ۳۲۷ ن ۶۸- ایران ۹۵ به شماره موتور M۲۴۹۱۱۹۵۲۰M و شماره شاسی NAZPL۱۴۰TN۰۶۹۷۱۵۹ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) و کارت پلاک خودروی وانت نیسان ۲۴۰۰ به رنگ آبی مدل ۱۳۸۶ به نام مهدی رجائی به شماره انتظامی ۴۳۴ س۴۵- ایران ۶۵ به شماره موتور ۴۱۲۷۴۴ و شماره شاسی K۱۲۴۸۴۵ به علت سهل انگاری مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و اصل سند خودروی سواری سایپا ۱۳۱ SX به رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۴۱۶۰۳۶۵ و شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۰۹۳۴۸۴۷ مدل ۱۳۹۰ به شماره انتظامی ۵۳۸ ق ۳۸- ایران ۹۵ به نام عارف بلوچ مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط است.

اصل برگ سبز و اصل کارت پلاک سواری سیستم سایپا تیپ ۱۳۱ مدل ۱۳۹۴ به رنگ سفید به شماره موتور ۵۳۳۱۴۹۶ و شماره بدنه NAS۴۱۱۱۰۰F۱۰۸۲۰۱۲۰ و شماره پلاک ایران ۹۵- ۵۱۸ط ۲۴ بنام افشین رکابدار نور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودروی سواری سایپا SAINA SMT مدل ۱۴۰۲ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور M۱۵/۹۹۲۳۶۵۲ به شماره شاسی NAS۸۵۱۱۰۰P۵۰۸۲۷۰۲۲ به شماره انتظامی ۵۹۵ ج ۱۴- ایران ۸۵ به نام جمعه گرگیج مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی وانت پیکان ۱۶۰۰HV به رنگ سفید شیری مدل ۱۳۸۹ به شماره موتور ۱۱۴۸۹۰۴۸۵۱۷ و شماره شاسی NAAA۴۶AA۳BG۱۴۰۶۸۴ به شماره انتظامی ۱۱۱ د۹۳-ایران ۹۵ به نام نازملک شه بخش مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی وانت مزدا ۱۰۰۰ مدل ۱۳۶۴ به شماره انتظامی ۵۵۱ع۶۱ ایران ۱۵ به شماره موتور ۰۸۲۷۵۰ و شماره شاسی ۶۴۱۵۴۹۷ به مالکیت عظیم حیاتی راواسان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی سواری پیکان مدل ۱۳۵۷ به شماره انتظامی ۸۹۵۵۱۲ ایران ۱۷ به شماره موتور ۵۸۱۱۹۲۷۶۸۵ به شماره شاسی ۲۰۰۶۵۰۳ به مالکیت حجت سلمان زاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودروسواری پیکان مدل ۱۳۷۶ به شماره انتظامی ۱۷۶د۹۴ ایران ۱۷ به شماره موتور ۱۱۲۷۶۱۳۸۳۹ و شماره شاسی ۷۶۴۱۴۷۶۰ به مالکیت نبات خضری تومتری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودروی سواری پیکان مدل ۱۳۷۶ به شماره انتظامی ۴۶۱ج۶۳ ایران ۱۷ به شماره موتور ۱۱۲۷۶۰۰۳۸۲ و شماره شاسی ۰۰۷۶۴۰۲۴۴۱ به ملکیت تیمور گل میرزایی قره قشلاق مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودروسواری پیکان مدل ۱۳۷۵ به شماره موتور ۱۱۲۷۵۵۰۳۱۲ شماره شاسی ۷۵۵۴۹۹۳۱ به شماره انتظامی ۶۱۱د۷۴ ایران ۱۷ به مالکیت مراد مطهر اشگه سو مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سواری تویوتا لندکروز مدل ۱۹۹۱ به شماره انتظامی ۹۱۸د۶۲ ایران ۶۲ به شماره موتور ۲۶۸۹۸۱ به شماره شاسی ۰۰۴۲۳۱ به مالکیت نهبه رستمی حبرئیل مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سند کمپانی خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۸ به شماره انتظامی ۳۹۷ص۹۶ ایران ۴۸ به شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۴۰۸۰۳ شماره شاسی NAAM۰۱CA۵AE۱۲۶۲۵۵ به مالکیت رضا عابدی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی، برگ سبز و کارت ماشین خودرو سواری ماکسیما مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۴۹۵۳۴۸ ایران ۱۷ به شماره موتور VQ۳۰۷۲۱۸۸۷A به شماره شاسی ۰۰۲۶۳۶ به مالکیت سهیل زند دولاما مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و کارت موتورسیکلت هندا مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ۴۶۱- ۸۸۸۲۹ شماره موتور ۱۵۷FM۱SB۷۵۰۰۴۳۸ شماره تنه ۱۲۵S۹۱۰۰۵۳۵ * * * N۱U به نام سیدمحمد وهابی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مجوز حمل سلاح شکاری تک لول ساچمه زنی ساخت آمریکا شماره اسلحه ۱۰۵۳۲۷ متعلق به اینجانب نصرت اله لهرابی گله فرزند جهانبخش کد ملی ۵۵۵۹۰۸۳۷۱۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری سیستم سایپا تیپ SL۱۳۱ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک انتظامی ایران ۲۴- ۶۳۲ص ۱۲ شماره موتور ۴۶۸۶۵۵۸ شماره شاسی S۳۴۱۲۲۹۱۴۵۵۸۱۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز کامیون آتش نشانی سیستم رنو مدل ۱۳۹۰ به رنگ قرمز به شماره موتور ۱۰۸۷۷۱۲۲ شماره شاسی NAD۴۴ALH۰۰۰۰۰۱۰۰۶ به شماره پلاک ۴۱۲ع ۶۹ ایران ۲۳ به نام شهرداری گلپایگان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل شناسنامه مالکیت (برگ سبز) سواری هاچ بک سیستم PEUGEOT تیپ TU۳ ۲۰۷i مدل ۱۴۰۵ به رنگ سفید به شماره موتور ۱۶۵A۰۲۷۶۴۰۳ شماره شاسی NAAR۶۳HMFTDP۳۳۴۰۶ به شماره پلاک انتظامی ایران ۹۸- ۸۵۴ط ۵۸ و به نام مالک نازپری شهنوازی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری سیستم پراید تیپ جی تی ایکس آی به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۸۵ به شماره پلاک انتظامی ایران ۱۴- ۸۹۹ب ۹۸ شماره موتور ۱۵۱۰۰۸۵ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۸۴۳۸۸۵ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک گواهی موقت پایان تحصیلات دوره کارشناسی ارشد مهندسی کامپیوتر - معماری سیستم های کامپیوتری اینجانب انوش صالحی به شماره ملی ۱۹۷۲۲۵۸۸۶۹ فرزند بهروز متولد ۱۳۶۶ صادره از مسجد سلیمان در مقطع کارشناسی ارشد در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۳ به شماره ۰۶۱۲۸۹۸۱۸ از دانشگاه آزاد واحد دزفول فارغ التحصیل شده که مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به نشانی دزفول دانشگاه آزاد دزفول واحد امور فارغ التحصیلان ارسال نماید.

برگ سبزخودروی نیسان آبی کامیونت به شماره موتور ۲۵۰۵۸۸ به شماره شاسی D۴۷۱۷۱ به شماره انتظامی ایران ۸۳- ۷۱۸ه۲۳ به نام آفرین حیاتی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز اتومبیل سواری پژو آردی مدل ۱۳۸۰ به شماره انتظامی ۷۶۵۲۹۳ ایران ۱۳ به شماره موتور ۲۲۳۲۸۰۱۷۲۷۱ شماره شاسی ۸۰۷۱۶۸۸۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز اتومبیل سواری هیوندای مدل ۲۰۰۸ به شماره انتظامی ۱۴۵د۱۵۱ ایران ۲۳ به شماره موتور G۶DB۷A۹۲۳۵۱۱ به شماره شاسی KMHFC۴۱DP۸A۲۶۰۶۹۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ کمپانی کامیون باری چوبی کاویان مدل ۱۳۸۶ به شماره انتظامی ۳۶۸ع ۵۷ ایران ۵۳ به شماره موتور ۶۹۴۰۶۱۸۶ شماره شاسی NA۵K۱۰۶۲C۷S۵۵۰۰۲۶ به نام فرشته میرزائی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت موتور و برگ سبز و کارت سوخت موتور ساوین CDI۱۲۵ مدل ۱۳۸۷ به رنگ قرمز زرشکی با شماره موتور ۰۵۰۶۱۴۲۹ به شماره شاسی ۸۷۸۸۹۰۸ و شماره پلاک ۶۷۲۸۱ ایران ۳۲۷ به نام فرهاد نریمانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودروپژوپارس مدل ۱۳۸۸ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۵۳۹۵۳ شماره شاسی NAAN۰۱CA۶AE۲۶۰۹۶۹ شماره پلاک ۴۵ل ۶۸-۱۲۲ به نام خانم مریم شریف پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

شناسنامه مالکیت خودرو (برگ سبز) مربوط به وسیله نقلیه سواری هاچ بک سیستم SX۵ جویر تیپ SX۳ مدل ۱۴۰۳ به رنگ مشکی به شماره نیروی انتظامی ۸۹۷ط ۴۷ ایران ۸۵ به شماره موتور ۸A۹۲S۴AS۶۹۸ به شماره شاسی N۲۰JA۳A۲۱RF۰۱۳۲۴۴ متعلق به اینجانب بهرام حسین آبادی به کد ملی ۳۶۱۰۲۷۲۹۱۰ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند و برگ سبز خودرو سواری پراید مدل ۱۳۸۰ به شماره انتظامی ۶۹- ۸۲۹د۶۴ و شماره موتور ۰۰۲۷۸۰۷۱ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۰۷۴۳۴۳۶ به مالکیت فریده حداد بلوچی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پژو۴۰۵ مدل ۱۳۷۷ به شماره پلاک ۹۱۸ص ۵۷ ایران ۹۵ به شماره موتور ۲۲۵۲۷۷۰۲۵۹۰ شماره شاسی ۷۷۳۰۱۵۲۶ به نام مسعود صیاد اربابی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه و کارت پلاک متعلق به یک دستگاه موتورسیکلت آریانا تک تیپ ۱۲۵ مدل ۱۴۰۳ به شماره پلاک ۸۲۳/۹۷۳۷۸ به شماره موتور ۰۱۲۵N۱U۶۱۰۸۲۰ شماره تنه N۱UACBKDR۱N۰۰۳۲۹ به نام مهرداد ساسان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزسواری تیبا مدل ۹۵ به شماره پلاک ۷۳۶د۲۱ ایران ۱۶ و شماره موتور M۱۵۸۲۸۱۹۲۵ شماره شاسی NAS۸۱۱۱۰۰G۵۸۹۰۴۵۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری پراید مدل ۸۵ به شماره پلاک ۷۷۵م ۸۸ ایران ۱۶ و شماره موتور ۱۷۲۴۰۶۱ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۹۵۸۸۰۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پژو۴۰۵ مدل ۱۳۸۵ به شماره پلاک ۸۱۵ق ۷۲ ایران ۹۵ به شماره موتور ۱۲۴۸۵۱۵۱۳۵۵ شماره شاسی ۲۴۲۴۴۱۲۱ به نام دری ملک سابکی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پراید ۱۳۱ مدل ۱۳۹۶ به شماره پلاک ۶۲۲م ۱۳ ایران ۹۵ به شماره موتور M۱۳۵۹۳۸۶۷۴ شماره شاسی NAS۴۱۱۱۰۰H۳۳۷۷۴۴۷ به نام اشرف براهوئی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پژو پارس مدل ۱۳۹۵ به شماره پلاک ۵۸۳م ۸۵ ایران ۹۵ به شماره موتور ۱۲۴K۰۸۳۴۴۲۸ شماره شاسی NAAM۰۱CE۰GH۸۶۷۳۴۳ به نام محمدرضا شه بخش مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پراید مدل ۱۳۸۶ به شماره پلاک ۲۹۸ص ۸۴ ایران ۹۵ به شماره موتور ۱۹۰۵۵۱۷ شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۶۰۵۹۲۵۶ به نام فرشید سنجرزهی آهورانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۹۴۸د۶۲ ایران ۹۵ به شماره موتور ۲۰۰۰۰۳۶۱ به شماره شاسی NAAM۱۱CA۹AE۰۲۱۹۱۲ به نام پروانه ترشابی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) متعلق به یک دستگاه خودروی سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۹ به شماره پلاک ۳۷۶ط ۳۹ ایران ۹۵ به شماره موتور ۱۲۴K۱۴۱۶۴۳۷ شمارهشاسی NAAM۰۱CE۲KK۲۵۲۲۹۶ به نام فیض محمد صابرزهی مقدم مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند مالکیت (برگ سبز) و سند کارخانه متعلق به یک دستگاه خودروی سواری سایپا ۱۱۱ مدل ۱۳۹۲ به شماره پلاک ۲۶۹و۸۵ ایران ۳۶ به شماره موتور ۴۸۴۷۷۵۳ شماره شاسی NAS۴۳۱۱۰۰D۵۷۳۶۷۳۵ به نام عباس شیخ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

بدینوسیله اعلام می گردد، اصل دانشنامه مقطع کارشناسی صادره از دانشگاه الزهرا (س) متعلق به خانم ریحانه محمودی فرزند محمدنبی صادره در سال ۱۳۹۶ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. در صورت پیدا کردن در صندوق پست بیندازید.

سند کمپانی و برگ سبز وانت آریسان مدل ۱۳۹۵ به رنگ مشکی متالیک به شماره انتظامی ۴۳۸ج۲۴ ایران ۳۰ و به شماره موتور ۱۱۸J۰۰۰۷۳۴۷ شماره شاسی ۵۱۰۱۸۱ به نام امیرشهرام کربلایی علی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری پژو۲۰۶ مدل ۱۳۹۴ به رنگ سفید به شماره انتظامی ۷۹۴ط ۲۶ ایران ۲۳ به شماره موتور ۱۶۳B۰۰۷۹۷۳۹ شماره شاسی ۴۹۲۱۴۷ به نام مجتبی شه دوست مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری پژو سواری هاچ بک ۲۰۶ مدل ۱۳۸۵ به رنگ خاکستری متالیک به شماره پلاک ۵۴۲م ۱۲ ایران ۲۸ شماره موتور ۱۳۰۸۵۰۲۵۱۰۸ شماره شاسی ۱۰۸۴۹۱۴۰ به نام مهرداد فلاحی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز وانت آریسان ۲ مدل ۱۴۰۵ به رنگ سفید پلاک ۲۷ ایران ۸۷۳ و ۷۹ شماره موتور ۱۲۵K۰۵۸۷۵۲۸ شماره شاسی NAABA۶C۰FTYR۲۳۵۴۶ به نام صفیه شریفی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سمند سورن مدل ۱۴۰۵ به رنگ سفید پلاک ۷۰ ایران ۹۵۱د ۱۹ شماره موتور ۱۲۵K۰۶۰۲۷۳۷ شماره شاسی NAACV۱HLFTFR۸۷۵۰۴ به نام ربابه طهماسبی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری DENA مدل ۱۴۰۵ رنگ سفید پلاک ۷۰ ایران ۵۷۱ د ۸۵ شماره موتور ۱۵۳H۰۳۱۰۹۴۲ شماره شاسی NAAW۶۱HYETDR۴۱۷۳۳ به نام ماهانا طهماسبی علی جانوند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری هاچ بک پژو ۲۰۷ مدل ۱۴۰۵ رنگ سفید پلاک ۷۰ ایران ۵۶۱د ۸۵ شماره موتور ۱۸۸B۰۱۴۷۳۶۸ شماره شاسی NAAR۷۳H۰FTDS۲۴۰۳۱ به نام سمیه نحفوند دریکوند مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز سواری هاچ بک پژو ۲۰۷ مدل ۱۴۰۵ رنگ سفید پلاک ۷۰ ایران ۳۶۵د ۸۶ شماره موتور ۱۸۸B۰۱۴۸۰۲۹ شماره شاسی NAAR۷۳H۰FTDS۲۷۰۴۶ به نام کیان بیژنی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

سند کمپانی سواری ام وی ام X۵۵ به شماره موتور MVME۴T۱۵CCQP۰۰۹۹۲۰ به شماره شاسی NATGBAEJ۹P۱۰۱۴۷۱۷ به شماره پلاک ۴۹۳ع ۹۶ ایران ۷۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و کارت سواری سمند LX به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۴ به شماره پلاک ۳۱۲ص ۹۱ ایران ۲۳ به شماره موتور ۱۲۴K۰۶۳۰۵۹۰ شماره شاسی NAAC۹۱CW۱FF۰۲۰۷۰۲ به نام مهرداد مرجانی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز و شناسنامه مالکیت خودروسواری هاچ بک پژو ۲۰۶ TU۳ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۱ به شماره پلاک ایران ۵۹- ۹۳۳ط ۸۳ به شماره موتور ۱۴۱۹۱۰۰۴۴۴۰ شماره شاسی NAAP۰۳ED۶CJ۵۷۲۸۹۰ به نام سکینه الازمنی نوده فرزند علی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اصل سند کمپانی و اصل شناسنامه مالکیت (برگ سبز) تراکتور کشاورزی سیستم ITM تیپ ۳۹۹- ۴*۴ مدل ۱۴۰۲ به رنگ قرمز به شماره موتور YAW۱۴۸۸۱L به شماره شاسی N۳HKTAA۵DPH۱۰۲۷۹۷ به شماره پلاک انتظامی ایران ۱۴- ۴۳۵ک ۸۶ به نام مالک ابراهیم کلان پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

مدرک فارغ التحصیلی اینجانب جواد محسن زاده فرزند غلامرضا به شماره شناسنامه ۲۷۴۰۰۲۴۱۱۸ صادره از ارومیه در مقطع کارشناسی (ناپیوسته) رشته مهندسی تکنولوژی الکترونیک صادره از واحد دانشگاهی آزاد فاز ۳ به شماره ۱۲۹۳۱۰۳۰۰۸۰۹ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است. از یابنده تقاضا می شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی به نشانی جاده سلماس دانشگاه آزاد ارسال نماید.

سند کمپانی برگ سبز و کارت ماشین وانت مزدا رنگ کرم به شماره انتظامی ۵۶۸ط ۴۶ ایران ۱۷ به شماره شاسی ۲۱۴۳۹۲ شماره موتور ۱۶۹۰۱۹ به مالکیت امیر مهدی زاده مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبزخودرو سواری سوزوکی گرند ویتارا مدل ۱۳۸۷ به شماره انتظامی ۱۹۴م ۸۲ ایران ۱۷ به شماره موتور J۲۰A۵۸۷۵۴۳ شماره شاسی NAAS۰۹KE۷۹K۰۰۶۸۹۴ به مالکیت حمید کریم پور مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۲۹۶ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقردرواحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم محترم کیه فرزند زین العابدین بشماره شناسنامه ۶۳۲ صادره از فیروزکوه درششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۴۰/۲۵ متر مربع پلاک ۸۷۳ فرعی مفروز از ۳۵۴ فرعی از ۱۱۰ اصلی واقع در ورسخواران جزء حوزه ثبت فیروزکوه خریداری برابر مبایعه نامه مع الواسطه از مالکیت آقای محمد کیه محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۹۰۱۹ مورخ ۱۴۰۵/۷/۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی اصغر بیات سرمدی فرزند قربانعلی بشماره شناسنامه ۱۰ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری باغ به مساحت ۵۹۷/۴۹ متر مربع به شماره پلاک ۷۵۳ مفروز از ۴۴۱ فرعی از سنگ ۱۰۵ اصلی واقع در وشتان فیروزکوه خریداری از مالک رسمی مع الواسطه از وحید وشتانی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۹۰۲۹ مورخ ۱۴۰۵/۷/۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای علی اصغرعرب فرزند نصراله بشماره شناسنامه ۶۰۷ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری باغی به مساحت ۴۵۰ متر مربع به شماره پلاک ۵۶ فرعی از سنگ ۲۷ اصلی واقع در حسن آباد فیروزکوه خریداری از مالک رسمی مع الواسطه از علی اصغر شاهی محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۳۲۴ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای ابراهیم ذبیحی فرزند خلیل بشماره شناسنامه ۹۷۳ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری مزروعی به مساحت ۱۱۰۰ متر مربع به شماره پلاک ۱۶۹۹ فرعی از ۱۲۷۲ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی برابر مبایعه نامه عادی مع الواسطه از مشهدی بابا آهنگر محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۳۲۲ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم صدیقه ذبیحی فرزند خلیل بشماره شناسنامه ۷۲۳۲ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری مزروعی به مساحت ۵۵۰ متر مربع به شماره پلاک ۱۷۰۶ فرعی مفروز از ۱۲۷۲ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی برابر مبایعه نامه عادی مع الواسطه از مشهدی بابا آهنگر محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری - رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۹۰۲۵ مورخ ۱۴۰۵/۷/۹ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای عین اله ایلکا فرزند عباداله بشماره شناسنامه ۸۴۹ صادره از فیروزکوه در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری زراعی قطعه اول به مساحت ۱۶۸۲/۷۴ متر مربع وقطعه دوم به مساحت ۵۳۲/۶۲ متر مربع به شماره پلاک های قطعه اول پلاک ۱۴۸۰ وقطعه دوم شماره پلاک ۱۴۸۱ فرعی مفروز از ۶۲۵ فرعی از سنگ ۹۷ اصلی واقع در شهرآباد فیروزکوه خریداری از مالک رسمی مع الواسطه از جبار ایلکا محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۳۲۶ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم محبوبه ذبیحی فرزند خلیل بشماره شناسنامه ۷۴۷۳ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری مزروعی به مساحت ۵۵۰ متر مربع به شماره پلاک ۱۶۹۸ فرعی مفروز از ۱۲۷۲ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی برابر مبایعه نامه عادی مع الواسطه از مشهدی بابا آهنگر محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری - رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۳۱۸ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم مهناز ذبیحی فرزند خلیل بشماره شناسنامه ۱۱۷ صادره از در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری مزروعی به مساحت ۵۵۰ متر مربع به شماره پلاک ۱۷۰۸ فرعی مفروز از ۱۲۷۲ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی برابر مبایعه نامه عادی مع الواسطه از مشهدی بابا آهنگر محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲
تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۰۱۰۲۱۰۰۸۳۴۴ مورخ ۱۴۰۵/۶/۲۸ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک فیروزکوه تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم مژگان ایرانمهر فرزند سهراب بشماره شناسنامه ۳۸ صادره از دماوند در ششدانگ یک قطعه زمین با بهره وری مزروعی به مساحت ۹۰۰ متر مربع به شماره پلاک ۱۷۰۷ فرعی مفروز از ۱۲۷۲ فرعی از سنگ ۱۰۷ اصلی واقع در سله بن فیروزکوه خریداری از مالک رسمی برابر مبایعه نامه عادی مع الواسطه از مشهدی بابا آهنگر محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم وپس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۴۰۵/۸/۲
تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۴۰۵/۸/۱۷

جلیل علیزاده کارسالاری
رئیس ثبت اسناد واملاک فیروزکوه

آقای نادر شعلی بر بشماره ملی ۳۷۱۸۹۴۴۰۲۲ با وکالت آقای حیدر شعلی بر بشماره ملی ۳۵۸۰۴۱۶۷۳۱ باستناد دوبرگ استشهاد محلی که به امضاء شهود و به گواهی دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶ ایرانشهر رسیده مدعی است که سند مالکیت به شماره چاپی ۸۹۲۰۰۵ سری الف سال ۹۰ ششدانگ خانه پلاک ۱۷۶ فرعی از ۸۶۴- اصلی واقع در بخش پنج بلوچستان شهر ایرانشهر صفحه ۹۲ دفتر ۱۴۶ بخش پنج ایرانشهر بعلت اسباب کشی منزل از بین رفته درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده لذا مراتب باستناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین نامه ثبت دریک نوبت آگهی میشود تاچنانچه کسی مدعی وجود سند مالکیت نزد خود یا انجام معامله نسبت به ملک مرقوم می باشد از تاریخ نشراین آگهی ظرف ۱۰ روز اعتراض خود را به ضمیمه اصل سند مالکیت یا سند معامله باین اداره اعلام و رسید دریافت نمایند تا مورد رسیدگی قرار گیرد والا پس از انقضای مدت مذکور و ترسیدن واخواهی و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد.

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک

آگهی ابلاغ پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی

نظر به اینکه آقای وحید شاه ولی بر فرزند صاحب احدی از مالکین مشاعی پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی تقاضای افراز سهم مالکانه پلاک مذکور را از این اداره نموده که پس از انتشار آگهی دعوت افراز و انتشار آگهی مذکور نماینده و نقشه بردار ثبت به محل وقوع ملک - مورد نظر مراجعه که پس از بررسی و معاینه محل مشخص گردید قسمتی از حد جنوب پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی در تعریض کوچه قرار گرفته است لذا به کلیه مالکین مشاعی پلاک مذکور اعلام میگردد جهت بازدید و معاینه محل و اصلاح ملک مذکور به این اداره مراجعه تا نسبت به تنظیم صورتجلسه اصلاحی و صدور اسناد مالکیت مشاعی آن اقدام گردد.

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

آگهی ابلاغ پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی

نظر به اینکه آقای وحید شاه ولی بر فرزند صاحب احدی از مالکین مشاعی پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی تقاضای افراز سهم مالکانه پلاک مذکور را از این اداره نموده که پس از انتشار آگهی دعوت افراز و انتشار آگهی مذکور نماینده و نقشه بردار ثبت به محل وقوع ملک - مورد نظر مراجعه که پس از بررسی و معاینه محل مشخص گردید قسمتی از حد جنوب پلاک ۵۷۹۱ فرعی از-۱۴۰۷ اصلی در تعریض کوچه قرار گرفته است لذا به کلیه مالکین مشاعی پلاک مذکور اعلام میگردد جهت بازدید و معاینه محل و اصلاح ملک مذکور به این اداره مراجعه تا نسبت به تنظیم صورتجلسه اصلاحی و صدور اسناد مالکیت مشاعی آن اقدام گردد.

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۲۲۰۰۴۰۰۳۳۱۴ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ هیات اول دوم/ موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ایرانشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای خانم شمس الدین ازژنگ فرزند شهباز بشماره شناسنامه ۳۵۸۰۰۰۰۷۴۸ صادره از در یک باب خانه به مساحت ۲۰۱ متر مربع قسمتی از پلاک ۸۴ فرعی از-۳۹۴ اصلی قطعه یک بخش پنج بلوچستان واقع در شهر ایرانشهر خریداری از مالک رسمی آقای شهباز ازژنگ محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۸/۱۷

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۲۲۰۰۴۰۰۳۳۱۵ مورخ ۱۴۰۵/۰۷/۲۹ هیات اول دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ایرانشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم ضیاءاله ازژنگ فرزند شهباز بشماره شناسنامه ۶۷۰ صادره از در یک باب خانه به مساحت ۲۰۱ متر مربع قسمتی از پلاک ۸۴ فرعی از -۳۹۴ اصلی- قطعه یک بخش پنج بلوچستان واقع در شهر ایرانشهر خریداری از مالک رسمی آقای شهباز ازژنگ محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۸/۲
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۸/۱۷

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابررای شماره ۱۴۰۵۶۰۳۲۲۰۰۴۰۰۳۳۱۷ مرخ ۱۴۰۰/۰۷/۲۹ هیات اول دوم/موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک ایرانشهر تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای خانم زهرا پاستدار فرزند گل محمد بشماره شناسنامه ۳۵۸۰۲۷۵۰۱۱ صادره از در یک باب خانه به مساحت ۱۸۸.۹۰ متر مربع قسمتی از پلاک ۲۰ فرعی از-۱۳۹۵ اصلی قطعه یک بخش پنج بلوچستان واقع در شهر ایرانشهر خریداری از مالک رسمی آقای خانم مرادبی بی رستگار محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی میشود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ ،رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم ،اعتراض دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۵/۸/۲ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۵/۸/۱۷

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

تحدید حدود اختصاصی

چون تحدید حدود ششدانگ یک باب منزل تحت پلاک ثبتی ۴۷۵۵ فرعی از ۴۱۶- اصلی ملکی عبدالماجد دامنی واقع در شهرستان ایرانشهر روستای شهردر از بخش ۵ بلوچستان مورد تقاضای نامبرده در تاریخ ۱۴۰۵/۰۸/۲۳ رأس ساعت ۸ صبح شروع و بعمل خواهد آمد لذا برحسب ماده ۱۴ قانون ثبت به مالکین و صاحبان املاک فوق الذکر اعلام میگردد تا در محل حضور بهم رسانند وچنانچه هریک از صاحبان املاک یا نماینده قانونی آنها در موقع تحدید حدود در محل حاضر نباشند تحدید حدود املاک فوق بر طبق ماده ۱۵ قانون ثبت با حضور و معرفی مجاورین بعمل خواهد آمد و اعتراض آنها برابر ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تحدید حدود بمدت ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد ضمناً برابر تبصره ۲ ماده واحده قانون تعیین تکلیف پرونده‌های معترض ثبتی و مواد ۷۴ و ۸۶ آئین نامه اصلاحی قانون ثبت معترضین از تاریخ تسلیم اعتراض به اداره ثبت ظرف مدت یک ماه دادخواست اعتراض خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی لازم از مرجع مذکور اخذ و به این اداره تسلیم نمایند در غیراین صورت متقاضی ثبت یا نماینده قانونی وی میتواند به دادگاه مربوطه مراجعه و گواهی عدم تقدیم دادخواست را دریافت و به اداره ثبت تسلیم و اداره ثبت بدون توضیح به اعتراض عملیات ثبتی را با رعایت مقررات ادامه .دهد چنانچه روز تحدید حدود مصادف با تعطیلی گردد عملیات تحدید حدود در همان ساعت مندرج در آگهی و در اولین روز کاری بعد از تعطیلی صورت می پذیرد

تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۸/۰۲

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

خانم آسیه ریگی یوسف آبادی بشماره ملی ۳۵۸۰۴۱۹۱۰۲ باستناد دوبرگ استشهاد محلی که به اعضاء شهود و به گواهی دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶ ایرانشهر رسیده مدعی است که سند مالکیت به شماره چاپی ۷۵۱۳۸۶ سری ب سال ۱ ششدانگ زمین پلاک ۲۰۶ فرعی از ۱۱۳۰- اصلی واقع در بخش پنج بلوچستان شهر ایرانشهر مورد ثبت در دفتر املاک الکترونیک ۱۴۰۳۲۰۳۲۲۰۰۴۰۰۴۳۹۰ بعلت اسباب کشی منزل از بین رفته درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده لذا مراتب باستناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین نامه ثبت در یک نوبت آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی وجود سند مالکیت نزد خود یا انجام معامله نسبت به ملک مرقوم میباشد از تاریخ نشر این آگهی ظرف ۱۰ روز اعتراض خود را به ضمیمه اصل سند مالکیت یا سند معامله باین اداره اعلام و رسید دریافت نمایند تا مورد رسیدگی قرار گیرد وال پس از انقضای مدت مذکور و نرسیدن وخواهی ااصل سند ارائه نشود نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد»

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

خانم آسیه ریکی یوسف آبادی بشماره ملی ۳۵۸۰۴۱۹۱۰۲ باستناد دوبرگ استشهاد محلی که به امضاء شهود و به گواهی دفتر اسناد رسمی شماره ۳۶ ایرانشهر رسیده مدعی است که سند مالکیت به شماره چاپی ۷۵۱۳۸۵ سری ب سال ۰۲ ششدانگ یکقطعه زمین پلاک ۲۰۵ فرعی از ۱۱۳۰- اصلی واقع در بخش پنج بلوچستان شهر ایرانشهر مورد ثبت در دفتر املاک الکترونیک ۱۴۰۳۲۰۳۲۲۰۰۴۰۰۴۳۸۹ بعلت اسباب کشی منزل از بین رفته درخواست صدور سند مالکیت المثنی نموده لذا مراتب باستناد تبصره یک ماده ۱۲۰ آئین نامه ثبت دریک نوبت آگهی میشود تا چنانچه کسی مدعی وجود سند مالکیت نزد خود یا انجام معامله نسبت به ملک مرقوم میباشد از تاریخ نشر این اگهی ظرف 10 روز اعتراض خود را به ضمیمه اصل سن مالکیت یا سند معامله باین اداره اعلام و رسید دریافت نمایند تا مورد رسیدگی قرار گیرد والا پس از انقضای مدت مذکور و نرسیدن واخواهی و یا در صورت اعتراض اصل سند ارائه نشود نسبت به صدور سند مالکیت المثنی طبق مقررات اقدام خواهد شد:

اردشیر محمودی رئیس ثبت اسناد واملاک شهرستان

آگهی ابلاغ صورتجلسه افرازی پلاک ۸۹ فرعی از ۶۹۵- اصلی

پیرو آگهی دعوت افراز مندرج در روزنامه رسالت به شماره ۱۱۴۴۳-۱۴۰۵/۵/۲۰ پلاک ۸۹ فرعی از ۶۹۵- اصلی که وضعیت ثبتی آن به شرح توضیحات در متن صورتجلسه افرازی می باشد و مراتب افراز طی روزنامه رسالت به شماره ۱۱۴۴۳- ۱۴۰۵/۵/۲۰ به اطلاع سایر مالکین مشاعی رسیده است فلذا در وقت مقرر اینجانبان مسعود شه بخش نماینده ثبت و چنگیز نارونی نقشه بردار به اتفاق خواهان افراز در محل وقوع ملک حضور یافته که پس از معرفی حدود ششدانگ توسط خواهان نسبت به تهیه نقشه کل ملک و سپس نقشه متصرفی خواهان افراز اقدام و همچنین شهرداری خاش بموجب نامه شماره ۸۳۲۹- ۱۴۰۵/۷/۱۴ موافقت خود را با افراز پلاک اعلام نموده است لذا با عنایت به مراتب فوق ابتدا حدود کل پلاک و سپس حدود قطعه افرازی خواهان به شرح ذیل اعلام می گردد:

حدود و مشخصات ششدانگ پلاک ۸۹ فرعی از ۶۹۵- اصلی به شرح حدود و مشخصات سند مالکیت صادر و تسلیم شده می باشد

حدود قطعه افرازی به شرح ذیل می باشد:

حدود قطعه افرازی که در سهم مشاعی خانم رضوانه تاروانی فرزند عبدالخالق قرار گرفته به عبارت یکباب منزل به مساحت ۲۹۳ متر مربع که پلاک ۱۰۹۲ فرعی از ۶۹۵- اصلی برای آن منظور گردید واقع در قطعه یک از بخش چهار بلوچستان شهرستان خاش خیابان قدس ۲۵ با حدود اربعه شمالا دیوار به دیوار به طول ۲۹/۳۰ بیست و نه متر و سی سانتیمتر به ششصد و نود و پنج اصلی شرقا درب و دیوار به طول ۱۰/۰۰ ده متر به کوچه جنوبا دیوار به دیوار به طول ۲۹/۳۰ بیست و نه متر و سی سانتیمتر به ششصد و نود و پنج اصلی غربا دیوار بیست به طول ۱۰/۰۰ ده متر به کوچه حقوق ارتفاقی ندارد بها بر طبق ارزش منطقه ای ۷۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال می باشد.

حدود و مشخصات باقیمانده پلاک ۸۹ فرعی از ۶۹۵- اصلی پس از کسر قطعه افرازی می باشد.

لذا مراتب طبق ماده ۶ آئین نامه قانون افراز و فروش املاک مشاع و ماده ۲ قانون مذکور و ماده ۱۸ آئین نامه اسناد رسمی لازم الاجرا قانون ثبت اخطار می گردد تا چنانچه اعتراضی نسبت به عملیات افرازی دارند از تاریخ انتشار این اخطاریه که به رویت آنها رسیده ظرف مدت ۱۰ روز اعتراض خود را به دادگاه محل وقوع ملک تسلیم و گواهی لازم اخذ و به این اداره ارائه نمایند در غیر این صورت پس از گذشت مدت قانونی و ارائه گواهی لازم از مراجع قضایی توسط متقاضی افراز مبنی بر نرسیدن اعتراض سند مالکیت قطعه افرازی به نام متقاضی افراز صادر خواهد شد.

تاریخ انتشار ۱۴۰۵/۸/۲
م الف ۲۵۱

ثبت اسناد و املاک